آنرا کیبوره گویند و شربت آن نافع جذام وجدری وحصبه ودیگر امراض سوداوی است
وآن شربت را شراب کدر گویند انوری گوید بیت با حرقت آتشش چو شراب کدر آمده
وبکسر دال وسکون آن تیره کر بالفتح وتشدید را باز گشتن وباز گردانیدن ورسن که
بر درخت خرما ونیز بدو بدان بالا روند ورسن بادبان کرور جمع وآبی که از ز
میان ریگستان بجود کشیده باشد وبضم نیز آمده وبالضم پیمانه ایست وآن دوازده وسق است
هر وسقی شصت صاع وبهفت هزار وصد رطل نیز گفته اند کرود بالضم واکردیدن وجمع کر
نیز آمده کدیر آواز گلوی خفه کرده وآواز کردن آن کرار بتشدید را باز گرداننده وباز
گردنده وبکرار حمله برنده ولقب علی بن ابیطالب کرم الله وجهه کسر بالفتح شکستن
وبر فراهم آوردن مرغ وقت فرود آمدن وبالکسر شقه فرود بن خیمه واستخوان که بر
آن گوشت کم باشد واستخوان باز واز جانب آرنج وبفتح نیز آمده وحرکة زیر دادن
ودر کت زیر دشکلی وبالکسر وفتح سین بارها جمع کره کسور بالفتح زمین بلند وپست
وبالضم جمع کسر کسار بالضم هیزم ریزه کسیر شکسته کاسر شکننده وعقاب کشر بالفتح
دندان سفید کردن شتر وتبسم کردن مردم کظر بالفتح چوبک گوشه کمان ومیان چنبر کمان
کفر بالضم ناگرویدن وناسپاسی کردن وبالفتح پوشیدن وکوزه بزرگ کفور
بالضم ناسپاسی کردن وهمچنین کفران بالفتح بسیار ناسپاس وناگرونده کافور غلاف غوره
خرما وطلعی که اول بر درخت خرما باشد ودارو بیست سفید خوش بو معروف ونام چشمه ایست
در بهشت کافر پوشاننده وناگرونده وناسپاس وآنکه به بالای جامه پوشیده باشد
ودریای بزرگ وجوی بزرگ وشب تاریک کفار جمع کثر بالفتح غلبه کردن بر کسی به بزرگی
وقضیب کندر بضم کاف ودال داروییست معروف وآن تیره درختیست وکوتاه
قادرست وکوهر درشت وبدین دو معنی کنادر بالضم نیز آمده وموضعیست بخراسان
از انجاست ابونصر کندری کور بالفتح گشتن وافزودن وپیچ دستار پیچیدن آن

دشتر وکاو

دشتر وگاو بسیار وبعضی گفته اند بمقدار صد وپنجاه ونعوذ بالله من الحور بعد الکور یعنی
پناه می بریم بخدا از نقصان بعد زیادتی وکمی بعد از بسیاری وبالضم کوره آهن و
گروخانه زنبور وپالان با ساز وساختگی آن واحد کوره کوثر بالفتح مرد بسیار خیر و
وگرد وغبار بسیار ومرد بخشنده وجوییست در بهشت وحوض کوثر حوض بیرون بهشت
در موقف که منبع آن کوثر است کهر بالفتح بر آمدن روز وبانگ بر زدن وقهر کردن
کیر بالکسر دم آهنگران که آنرا منفخ گویند ونام کوهیست مع الزاء کرز بالضم خر
جبین کرز بالکسر جمع ونام مرزیست وبالضم وتشدید را ناکس وبخیل ومرد استاد و
حاذق وبازی که بسته باشند تا کریز کند یعنی پرها بریزد وچرغ بازی که بسال دوم در
آمده باشد کراز بالضم خشک شدن کردن از سختی سرما وشیشه یا کوزه سر تنگ ونهر
ودو معنی بتشدید را نیز آمده وبالکسر گوسفند بزرگ که خرجین شبانان بردارد و
بالضم وتشدید را نیز آمده کز بالفتح وتشدید زا تنگ کردن وتنگ گرفتن کار
برکسی وخشک شدن از سرما ومرد تند خو درمحنت درگرفته وکز الیدین بخیل و
بالضم مردم تند کنز بالفتح گنج نهادن وگنج نهاده کنوز جمع کناز بالفتح اد آن خرما وبا
الکسر دختر آگنده گوشت کوز بالضم کوزه کیزان اکواز جمع ونام مردیست وبالفتح
گرد کردن ونوشیدن آب مع السین کاس بالف خوک واین عربی فصیح
نیست بلکه فارسیست که آنرا بعضی عرب در کلام خود آورده اند کاس بهمزه
شراب وجام با شراب وبمعنی مطلق جام نیز آمده کوس جمع کبس بالکسر بخاک
انباشتن چاه وجوی وسر بگریبان کشیدن کابوس آنچه بشب حالتی که مرد خفته را
فرو گیرد وآن مقدمه صرع است وبزبان خراسان عبد الجنه گویند کباس بالضم
وتشدید با بزرگ سر کدس بالفتح بشتاب رفتن ستور گران بار وبالضم خرمن
کداس بالضم عطسه ستور وعطسه دادن آن کادس خالی که بعطسه دادن گیرند واهو

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)